

بررسی تطبیقی حقوق شهروندی از دیدگاه اسلام و مسیحیت^۱

محسن شریعتی^۲

چکیده

یکی از مسائلی که در دوران معاصر در کانون توجهات اندیشمندان و حقوق دانان و حتی سیاستمداران و دولت مردان قرار گرفته است مساله حقوق شهروندی است. اگر با دید کلی به هدفها و فعالیت‌های مربوط به حقوق شهروندی و تعلیمات و پیام‌های اصلی ادیان الهی نگاه کنیم، خواهیم دید تعلیمات ادیان الهی خود نقش بسیار مؤثری در ترویج حقوق شهروندی داشته است. لذا در سیر تاریخی مباحث حقوق شهروندی باید بزرگترین سهم را به ادیان الهی داد. زیرا اصولاً ادیان الهی همواره در برابر ستمکاران و قدرتمندان غاصب و ناقض حقوق انسان ظهور کرده‌اند، در بعد تعلیمات اجتماعی نیز برای عدالت و تساوی حقوق انسانها و رفع تبعیضات نژادی و امتیازات طبقاتی مبارزه نموده‌اند. بنابراین تردیدی نیست که مفاهیم عالی انسانی از قبیل کرامت، شخصیت انسان، آزادی، مساوات و غیره، ریشه در تعالیم انبیای الهی دارد، و ادیان آسمانی کمک بزرگی به پیشرفت حقوق شهروندی کرده‌اند. بر این اساس بررسی دیدگاه اسلام و مسیحیت به عنوان دو دین بزرگ و جهانی و دارای پیروان فراوان از اهمیت بسزایی برخوردار است چه اینکه آموزه‌های این دو دین بزرگ می‌تواند مبنای قانون‌گذاری و اداره امور جامعه قرار گیرد. از این رو پژوهش حاضر به بررسی حقوق شهروندی از دیدگاه اسلام و مسیحیت می‌پردازد.

واژگان کلیدی: حقوق شهروندی، اسلام، مسیحیت.

^۱ - تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۵

^۲ - دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی(ره)

۱. مقدمه

حقوق شهروندی یکی از مباحث پراهمیت و اولویت دار برای فعالان عرصه های حقوق، همچنین سیاستمداران و در سطح عمومی یکی از دغدغه های مهم شهروندان محسوب می شود.

از سوی دیگر حقوقدان و قانونگذار می خواهند جامعه بشری را با تنظیم و تقنین برنامه های فردی و اجتماعی به سوی کمال رهبری نمایند، و در پرتو تعیین وظایف افراد و تأمین حقوق آنان سعادت جسمی و روانی آنها را فراهم سازد. برای نیل به این هدف، قانونگذار باید دو شرط اساسی داشته باشد؛ انسان شناس کاملی باشد و از هر نوع خودخواهی به دور. از سوی دیگر باید ژرفنگر باشد و با وسعت دید همه افراد را مورد توجه قرار دهد. این مهم تنها از خداوند کریم بر می آید. چه، بشر هر قدر فرانگر باشد و دوراندیش، باز هم دارای دید محدود بشری است. دستورات ادیان الهی از آن جا که خاستگاه ربوبی دارند، از هر دو خصیصه برخوردارند بنابراین بررسی آموزه های ادیان الهی در خصوص حقوق شهروندی از اهمیت بسزایی برخوردار است و در این میان و به طور خاص بررسی آموزه های دو دین بزرگ و جهانی اسلام و مسیحیت از اولویت بیشتری برخوردار است. چه اینکه اکثر قریب به اتفاق جوامع خود را پیرو آیین مسیحیت می دانند و در رتبه بعدی آیین اسلام دارای بیشترین پیرو می باشد لذا بررسی و تبیین آموزه های این دو دین بزرگ و جهانی در خصوص حقوق شهروندی می تواند مبنای قانونگذاری و اداره امور مردم در بسیاری از کشورها قرار گیرد.

این پژوهش به بررسی تطبیقی آموزه های اسلام و مسیحیت در خصوص حقوق شهروندی می پردازد و سعی بر آن دارد نمایی روشن از جایگاه حقوق شهروندی در این دو دین بزرگ و جهانی ارائه نماید.

۲. مفهوم شناسی

۲-۱. شهروند و شهروندی

شهروند ترجمه فارسی citizen (سیتی‌زن) است. این کلمه در ادبیات حقوقی ما سابقه زیادی ندارد و در ایران تا قبل از مشروطیت به جای این واژه از کلمه رعیت و رعایا استفاده می‌شد. در فرهنگ‌های دوزبانه مثل فرهنگ حبیب و آریان‌پور کلمه شهروند به معنای بومی، شهری، اهل شهر، تابع، رعیت، شهرنشین که از خدمت لشکری و شهربانی آزاد باشد تعریف شده است. ظاهراً اولین فرهنگ فارسی به فارسی کلمه شهروند را این چنین تعریف کرده است کسی که اهل یک شهر یا کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد. (عمید، ۱۳۶۳، ذیل واژه شهروند) اما شهروندی در لغت، تبعه یک کشور بودن با احتساب حقوق و وظایفی که برعهده دارد، حالت یک تبعه با حقوق و وظایف، شهرنشینی و شهرگری را گویند. در دانش‌نامه‌ی سیاسی شهروند فردی است در رابطه با یک دولت که از سوی برخوردار از حقوق سیاسی و مدنی است و از سوی دیگر در برابر دولت تکلیف‌های را دارد، این رابطه را شهروندی گویند.

مفهوم شهروندی همراه با مفهوم فردیت و حقوق فرد در اروپا پدید آمده است. از این رو می‌توان کلمه شهروند را به تبعه ترجمه کرد اگرچه واژه شهروند و تبعه بیان‌گر مفهومی واحد یعنی عضو یک کشور بودن هستند ولی معمولاً واژه تابعیت جنبه خارجی و بین‌المللی و شهروند جنبه داخلی و ملی آن عضویت را در نظر دارد.

امروزه شهروندی با تابعیت قرین شده است. (کامیار، ۱۳۸۲، ص ۲۶) تابعیت عبارت است از یک رابطه سیاسی، حقوقی و معنوی که فردی را به دولتی معین مرتبط می‌سازد. (آذر داد، ۱۳۸۹، ص ۱۲) قانون مدنی ایران طی مواد ۹۷۶ تا ۹۹۱ مقررات مربوط به تحمیل تابعیت و تحصیل آن را بیان کرده است و اشخاصی که تابعیت ایرانی کسب می‌کنند شهروند ایرانی محسوب می‌شوند. بنابراین موقعیت شهروند بودن را قانون معین می‌کند و

شهروند کسی است که به واسطه تولید یا اعطای قانون شهروندی به عضویت یک کشور و جامعه سیاسی است و دارای علقه وفاداری به آن جامعه سیاسی می‌باشد و مستحق برخورداری از تمام حقوق مدنی و حمایت‌های قانونی می‌باشد.

۲-۲. حقوق شهروندی

حقوق شهروندی ترکیبی از دو کلمه حقوق و شهروندی است و گذشته تاریخی‌اش چندان روشن و شفاف نیست. حقوق شهروندی حقوقی است برای اتباع کشور در رابطه با موسسات عمومی همانند حقوق سیاسی، حق استخدام عمومی، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق گواهی دادن در مراجع رسمی، حق داور و مصداق واقع شدن. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷۰) در جای دیگر حقوق شهروندان را این چنین تعریف می‌کند حقوقی که فقط به سکنه یک شهر از کشوری داده شود (در برابر حقوق مردم کشور به کار رفته است) مثال: در تاریخ حقوق رم انتخابات مخصوص شهر رم بود و سایر اهالی کشور از آن محروم بودند و بعداً این حق شهروندی مردم رم به سایر بلاد ایتالیا داده شد هرچند که عملاً نمی‌توانستند در انتخابات عمومی شرکت کنند. (همان، ص ۱۷۲۹).

ایده بنیادی تحقق حقوق شهروندی و نیز فعال نمودن شهروندان در حق تعیین سرنوشت از سوی افراد است که به عنوان یکی از بنیادی‌ترین حق‌های اخلاقی و بالمال حقوقی در حوزه حقوق مدنی، سیاسی می‌باشد و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن از مصادیق بارز حق تعیین سرنوشت محسوب می‌گردد. این حق ریشه در اصل اخلاقی غایت بودن انسان و منع استفاده ابزار از انسان دارد. از آنجا که انسان‌ها در انسان بودن باهم برابرند اخلاقاً قابل قبول نخواهد بود که انسان‌هایی به خود اجازه دهند بدون رضایت و انتخاب دیگران بر آن‌ها حکم برانند و آزادی آن‌ها را محدود کنند. به عبارت دیگر اساساً نمی‌توان از یک سو از انسان مسئول اخلاقی و همچنین نظام اجتماعی عادلانه سخن گفت و در عین حال آزادی انتخاب افراد را انکار کرد.

بنابراین حقوق شهروندی به مجموع حقوق و آزادی‌هایی گفته می‌شود که دولت اجرای آن را طبق قوانین داخلی برای اتباع خود تامین و تضمین کرده است و محتوای آن ممکن است از یک کشور به کشور دیگر متفاوت باشد. (طباطبایی مومنی، ۱۳۸۸، ص ۹) یا حقوق شهروندی به کلیه حقوقی گفته می‌شود که یک شهروند براساس قوانین و مقررات و ارزش‌های مشترک در یک کشور از آن برخوردار است این حقوق به ویژه در ارتباط دولت مردان با آحاد جامعه مدنظر است که باید از طرف گروه نخست مورد رعایت و احترام قرار گیرد که در قانون اساسی ما زیر عنوان حقوق ملت در فصل دوم از اصل نوزدهم تا اصل چهل دوم قانون اساسی معین و مقرر شده است. اصل بیستم قانون اساسی مقرر می‌دارد که «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند» (ر.ک: جهانگیر، منصور، ۱۳۸۵، اصل ۲۰) و در اصول دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم قانون اساسی، دین و مذهب رسمی ایران و حقوق اقلیت‌های دینی، و غیر مسلمان را تبیین و رعایت اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی و حقوق انسانی را از طرف جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان نسبت به غیرمسلمانان مورد تاکید قرار داده است. از جمع قوانین و مقررات یاد شده به این نتیجه می‌رسیم که اتباع ایرانی اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان به طور برابر و یکسان در حدود مقرر در قوانین از حقوق شهروندی برخوردارند. در عین حال همان‌طور که فرد در برابر اجتماع و حکومت از حقوقی بهره‌مند است در مقابل تکالیفی نیز برعهده دارد که نیز باید انجام دهد این عمل یک عمل یک طرفه نیست و چون فرد از مزایای اجتماع بهره‌مند می‌شود لازم است در مقابل، دین خود را برای جامعه ادا نماید و در ایجاد یک جامعه سالم و مرفه و خوشبخت خود را سهیم بداند. بدین ترتیب ارتباطی بین شهروند و دولت به وجود می‌آید که در نتیجه برای هر دو طرف حق و تکلیفی ایجاد می‌شود و به عنوان مثال شهروند از امتیازات سیاسی، اجتماعی و ... برخوردار می‌شود و دولت مکلف است آن را محترم بشمارد و در مقابل شهروند به پرداخت مالیات و رعایت انتظامات دولتی، و انجام وظیفه عمومی و غیر... مکلف می‌شود.

۳. حقوق شهروندی در اسلام

الف) حقوق شهروندی از دیدگاه قرآن کریم

مهم‌ترین خاستگاه حقوقی در اندیشه اسلامی قرآن کریم است که «تبیان کل شیء» است و تجدد را که بشریت در عرصه ارتباطات فردی، اجتماعی، سیاسی، بین‌المللی بدان نیازمند است، به بهترین صورت برای جوامع بشری به ارمغان آورده که سیره نبوی(ص) و دیگر معصومان(ع)، نیز مطابق با درک درست مفاهیم آن کتاب عظیم است.

پیامبر اکرم(ص) هسته اولیه امت وسط و الگو را پی‌ریزی فرمود، و پس از اندک زمانی به یثرب رفت، و یثرب را به «مدینه النبی» تبدیل کرد، مدینه‌ای که در آن حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش براساس بندگی خدا و قانون‌گذاری حق شکل گرفت. با توجه به اهداف هر حکومتی، می‌توان به حقوق مردم از دیدگاه آن حکومت پی‌برد.

نخستین هدف در حکومت اسلامی در زمینه فرهنگ و ایدئولوژی مردم است، زیرا پاسخگویی به نیازهای فکری و اعتقادی مردم آن زمان و چه‌بسا بشریت، از مهم‌ترین اهداف رسالت پیامبر اکرم(ص) بوده است.

خداوند در آیه ۱۵۷ سوره مبارکه اعراف می‌فرماید: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ؛ پیامبری که بار سنگین را از دوش مردم بر می‌دارد و بندها و زنجیرها را از آنان باز می‌کند»، بدیهی است منظور از بارهای سنگین، آداب و رسوم جاهلی و نیز غل و زنجیرهای فکری و روحی است، که بر نیروها و استعدادهای معنوی بشر سایه افکنده.

۱. حق کرامت و احترام انسانی

نخستین حق هر شهروند و هر انسانی ایجاد زمینه‌های رشد اوست. پس از آن باید محیط اجتماع فرصت رشد، توسعه و کمال را به افراد بدهد. بنابراین برقراری عدالت و اقامه قسط

در جامعه وظیفه هر حاکم و حق هر شهروند است، چراکه قسط و عدل مطلوب هر انسان است، و در جای جای تعالیم اسلامی به آن امر شده است، حتی اگر به ضرر شخصی باشد.

از دیگر حقوق شهروندان تأمین امنیت ایشان در زمینه‌های مختلف مالی، جانی، کاری، حقوقی و شخصیتی است، در آیات متعدد قرآن کریم از ظلم و تعدی به هر صورتی که باشد نهی شده است. اسلام این حق را نه تنها برای شهروندان حکومت اسلامی بلکه برای همه موجودات و انسان‌های دیگر نیز محترم شمرده است. در چنین محیط امن و آرامی است که انسان می‌تواند به رشد و کمال خود بیندیشد.

توجه به منزلت و کرامت همه انسان‌ها یکی دیگر از مهمترین تعالیم دینی است، همانگونه که خداوند در آیه ۱۳ سوره مبارکه حجرات اشاره دارد، آنچه موجب برتری کسی بر دیگری می‌گردد، تنها تقوا است، یعنی چگونگی عمل و رفتار است که موجب کسب فضیلتی افزون بر دیگری می‌شود، نه مظاهر دیگر آفرینش از قبیل رنگ پوست، جنسیت، نژاد و... بنابراین همه انسان‌ها از حقوق مساوی برخوردار هستند.

۲. حق برخورداری از صلح و آرامش

از دیگر حقوق شهروندان در یک حکومت اسلامی، زندگی در محیطی سرشار از صلح و صفاست. به همین دلیل در آیاتی مانند آیه ۱ سوره مبارکه انفال و آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء و آیاتی دیگر به دوستی بین افراد اجتماع سفارش شده است، تا جایی که خداوند در آیه ۱۰ سوره مبارکه حجرات می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ؛ در حقیقت مؤمنان با هم برادرند پس میان برادرانتان را سازش دهید»، بنابراین نه تنها مؤمنان برادر یکدیگر شمرده شده‌اند، بلکه ایجاد صلح و آشتی هم از وظایف همه شهروندان است.

از دیگر عوامل ایجاد محیط سالم و امن در اجتماع، امانتداری است؛ چنانچه خداوند در آیه ۵۷ سوره مبارکه نساء به همه فرمان می‌دهد که امانتدار باشند و امانت‌ها را به صاحبان آن

برسانند. البته امانتداری جنبه‌های مختلفی دارد که همه مورد توجه هستند. امانتداری در اموال، آبرو، سخنان و... حتی در مورد اهل کتاب «مَنْ أَوْفَى بَعْدَهُ وَ اتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» خطاب آیه شریف عام است و وفای به عهد در مورد همگان را شامل می‌شود.

۳. حق امنیت

اسلام بر حق زیستن در محیط انسانی تأکید دارد، آن را از حقوق معنوی شهروندان می‌داند. قرآن کریم در این مورد در آیه ۳۲ سوره مبارکه مائده می‌فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ؛ كَيْفَ أَنْتَ بِمَا كَفَرْتَ بِاللَّهِ وَ بِاللَّهِ بِمَا كَفَرْتَ بِهِمْ وَ بِمَا كَفَرْتَ بِهِمْ وَ بِمَا كَفَرْتَ بِهِمْ» و می‌خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند، کشتن ایشان است بوسیله اعدام یا به دار آویختن و یا قطع دست راست و پای چپ آنهاست یا به عکس یا تبعید آنان است» و در جای دیگر فتنه‌انگیزی در اجتماع بزرگ‌تر از قتل و خونریزی شمرده شده است؛ گاهی رهایی از توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی تنها با جهاد امکان‌پذیر است. در این صورت چنین جهادی مقدس و مورد امر قرآن کریم است به طوری که در آیه ۷۷ سوره مبارکه حج می‌فرماید: «وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ».

۴. حق رفاه و آسایش

از دیگر حقوق شهروندان در حکومت اسلامی برخوردار از رفاه و آسایش مادی است. ایشان حق دارند که در یک محیط امن و با آرامش از مواهب هستی بهره‌مند گردند و به طریق دلخواه خود به کسب و کار پردازند. قرآن کریم به مالکیت خصوصی و حق همگانی در بهره‌برداری از منابع طبیعی تأکید دارد و در آیه ۹ سوره مبارکه اعراف می‌فرماید: «لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ؛ مَا تَسْلُطُ وَ مَالِكِيَّتُكُمْ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا لِشَرِّ مَا تَعْمَلُونَ» دادیم و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم.»

اگر کسی در جامعه اسلامی به گونه‌ای به اکتساب بپردازد که تجاوز به حقوق دیگر شهروندان به حساب آید، حکومت اسلامی با او برخورد می‌کند. مثلاً قرآن کریم در مورد ربا در آیه ۱۳۰ سوره مبارکه آل عمران مؤمنان را از رباخواری باز می‌دارد.

بنابراین، انتخاب شغل و کسب درآمد از مواهب و آزادی‌هایی است که اسلام برای هر یک از شهروندان قائل است، مگر آن‌که موجب ضرر به فرد یا اجتماع گردد. کمک به اقشار محروم هم از حقوق شهروندان ضعیف شمرده شده است و حکومت و افراد جامعه اسلامی در قبال آن مسؤولیت دارند. قرآن کریم در این مورد آیات بسیار دارد، که آیات خمس، نفقات و زکات از این قبیل است.

ب) حقوق شهروندی از دیدگاه حضرت علی(ع)

اولین امام شیعیان، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر را بزرگترین حق در میان حقوق الهی ذکر فرموده (دشتی، ۱۳۷۸، خ ۲۱۶) و اصلاح جامعه را وابسته به اصلاح هر دو دانسته‌اند؛ چنان که اگر رهبر و مردم، هر دو به وظایف خویش عمل نمایند و حقوق طرف مقابل را پاس دارند، حق در آن جامعه عزت می‌یابد و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت پیامبر (ص) پایدار می‌گردد. در این صورت مردم بر تداوم حکومت امیدوار می‌شوند و دشمن از آرزویش مأیوس می‌گردد.

از سوی دیگر، اگر مردم و حکومت، حقوق یکدیگر را پاس ندارند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار می‌شود، نیرنگ‌بازی در دین فراوان می‌گردد، راه گسترده سنت پیامبر اکرم(ع) متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماری‌های دل فراوان می‌شود. به همین دلیل آن حضرت(ع) همه را به یاری و کمک برای احقاق حق فرا می‌خواند (همو). بنابراین بر تک تک افراد واجب است تا یکدیگر را در استیفای حقوق یاری نمایند. نخستین گام در این راه، شناخت حقوق است؛ پس به بیان آن می‌پردازیم.

۱. حقوق سیاسی شهروندان

این نکته بدیهی است که هر گاه اجتماعی از افراد تشکیل گردد، قدرتی که بتواند قوانین حاکم بر آن را اجرا کند، ضروری است. زیرا قانون که وجود لفظی یا کتبی تفکری خاص است، توان تأثیر ایجاد در روابط خارجی را ندارد. بنابراین، در این مورد که حکومتی برای نظام امور اجتماعی لازم است، بحثی نیست. مولای متقیان نیز به ضرورت وجود قدرت یک حکومت مقتدر تصریح فرموده‌اند (دشتی، ۱۳۷۸، خ ۴۰)، و با فکر خوارج که در آغاز مدعی بودند با وجود قرآن، از حکومت بی‌نیاز هستیم، مبارزه کردند. اما در دیدگاه آن حضرت (ع) حاکمیت از آن مردم است، آنان صاحبان اصلی حکومت می‌باشند. از دیدگاه شیعیان، امامت یک منصب الهی است، اما امام (می‌فرمایند که با بیعت مردم، حکومت را قبول فرمودند (همو، خ ۱۳۷ و ۲۲۹ و ن ۶-۸ و ۵۴).

ایشان در این مورد می‌فرمایند لم تکن بیعتکم ایّای فلتته، و لیس امری و امرکم واحداً. اِنّی اَریدکم لله و اَنتم تُریدوننی لا نفسکم، اَعینونی علی اَنفُسکم؛ «بیعت شما مردم با من بی‌مطالعه و ناگهانی نبود. کار من و شما یکسان نیست. من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خود می‌خواهید. ای مردم برای اصلاح خودتان مرا یاری کنید» (همو، خ ۱۳۶). نکته اساسی و مبنایی در حقوق اسلامی که از فرمایش حضرت (ع) روشن می‌شود، این است که هم انگیزه و هم هدف الهی است. حضرت در جای دیگری از سخنانشان مسؤولیت سرنوشت غم‌انگیز مردم را به دلیل انتخاب فرماندار نالایق به آنها گوشزد می‌فرمایند (همو، خ ۱۵۸).

از دیگر حقوق سیاسی شهروندان، برابری در مقابل قانون است. به طوری که همه از حقوق مساوی برخوردارند و قانون از همه یکسان حمایت می‌نماید. این مطلب از خلال بیانات حضرت علی (ع) ر موارد بسیار بدست می‌آید که ایشان امر به عدالت و عدم تبعیض می‌فرمودند. از جمله فرمایش‌های ایشان است که العدل یضع الامور مواضعها، و الجود یخرجها من جهتها، و العدل سائس عامّ و الجود عارض خاصّ، و العدل اشرفهما و افضلهما؛ «عدالت هر چیزی را در جای خود می‌نهد، در حالی که بخشش آن را از جای

خود خارج می‌سازد. عدالت تدبیر عمومی مردم است، در حالی که بخشش گروه خاصی را شامل می‌شود. پس عدالت شریف‌تر و برتر است» (همو، ح ۴۳۷).

در جای دیگر آن حضرت(ع) خطاب به زیاد بن ابیه فرماندار فارس فرمود استعمل العدل و احذر العسف و الحیف، فإِنَّ العسفَ یعودُ بِالْجَلاءِ و الحیفَ یدعو الی السیف؛ «عدالت را بگستران و از ستمکاری پرهیز کن، که ستم، رعیت را به آوارگی کشاند و بیدادگری به مبارزه و شمشیر انجامد» (دشتی، ۱۳۷۸، ح ۴۷۶). آن حضرت(ع) در نامه به مالک اشتر، سردار سپاه و فرماندار خود می‌نویسند مبادا هرگز در آنچه که با مردم مساوی هستی، امتیازی طلب نمایی (همو، ن ۵۲).

از سوی دیگر ملاک ایشان برای انتخاب افراد در پست‌های مختلف حکومتی تعهد، تخصص و تقوای افراد بود، هر کس که چنین شرایطی داشت از طرف آن حضرت(ع) گزینش می‌شد و هرگز روابط جانشین ضوابط نبود (همو، ن ۲۱، ح ۷۳). چنان که ایشان در نامه‌ای به یکی از فرمانداران خود می‌نویسند إنی أقسم صادقاً لئن بلغنی أنّک خُنت من فیء المسلمین شیئاً صغیراً أو کبیراً، لا شُدنَّ علیک شدّة تدعک قلیل الوفیر؛ «به راستی به خدا سوگند می‌خورم، اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شوی» (همو، ن ۲۰).

شهروندان در جامعه مدنی اسلامی صاحب حق در تعیین سرنوشت خود و نظارت بر اراده امور و باز خواست از متصدیان امر هستند و حکومت در این جامعه خدمتگذار مردم است، در همه حال در برابر مردمی که خداوند او را بر سرنوشت آنان حاکم کرده است، پاسخگو هستند. احترام به حقوق بشر و رعایت حدود و ضوابط آن سخنی نیست که اکنون بنا به مصلحت سیاسی و تنها به خاطر هم سخنی با دیگران به زبان آوریم، بلکه این امر نتیجه طبیعی تعالیم دینی و فرمانهای مذهبی ماست. بارها و بارها پاسخگو بودن مسؤولان و فرمانداران در مقابل خداوند بزرگ و مردم مورد تأکید امیرمؤمنان(ع) قرار گرفته است، ایشان مسؤولان را به عمل از روی تقوا و در جهت حفظ مصالح عمومی سفارش

فرموده‌اند. از جمله در نامه به یکی از فرمانداران نوشته‌اند فقد بلغنی عنک امر إن كنت فعلته فقد أسخطت ربک و عصیت إمامک و أخزیت أمانتک. بلغنی أنك جرّدت الأرض فأخذت ما تحت قدمیک و اکت ما تحت یدیک فارفع إلیّ حسابک و اعلم أنّ الله أعظم من حساب الناس؛ «از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی پروردگارت را به خشم آورده‌ای و امام خود را نافرمانی و در امانت خیانت کرده‌ای. به من خبر رسیده که کشت زمینها را برداشته‌ای و آنچه را که می‌توانستی گرفته، آنچه را در اختیار داشتی به خیانت خورده‌ای. پس هر چه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سخت‌تر است» (دستی، ۱۳۷۸، ن ۴۰).

۲. حقوق معنوی شهروندان

یکی از حقوق شهروندان، رفتار درست و انسانی با ایشان است. در دیدگاه امیر مؤمنان علی(ع) فرمانروایان و حاکمان، خادمان مردم هستند، چنانچه به درستی امور مردم را به انجام رسانند، به وظیفه خویش عمل نموده‌اند، هیچ گونه منتهی بر شهروندان ندارند به علاوه حاکمان وظیفه دارند با شهروندان مدارا کرده با ایشان نرم‌خو باشند و پیوسته در رفع حوایج آنها بکوشند.

مولای متقیان(ع) در جای جای فرموده‌هاشان به چگونگی رفتار درست و انسانی رهبران در قبال شهروندان تأکید دارند (همو، ن ۱۸-۱۹). افزون بر آن مدارا با مردم دستور به ساده‌زیستی (همو، خ ۱۶۰، ن ۴۵ و ۵۳)، و پیروی از سیره نبوی(ص) از فرمانهای آن حضرت(ع) به فرمانروایان است. آن حضرت(ع) پس از جنگ بصره بر علاء بن زیاد وارد شدند که از یاران امام(ع) بود؛ وقتی خانه بسیار جلل او را دیدند، وی را نصیحت کرده، در خاتمه فرمودند و یحک إنی لست کأنت، إن الله تعالی فرض علی أئمة العدل أن یُقَدِّروا أنفسکم بضعفه الناس کیلا یتبَّعَ بالفقیر فقره؛ «وای بر تو، من همانند تو نیستم. خداوند بر پیشوایان حق، واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشد» (همو، خ ۲۰۹).

در آستانه جنگ صفین بعضی از یاران، مدارا کردن ایشان را دیده، علت را پرسیدند. آن حضرت(ع) در پی سخنانی فرمودند هر روزی که جنگ را به تأخیر می‌اندازم، برای آن است که آرزو دارم عده‌ای از آنها به ما ملحق شوند و هدایت گردند (دشتی، ۱۳۷۸، خ ۵۵). مدارا کردن، آسان‌گیری و گذشت از خطاها از سفارش‌های اکید حضرت علی(ع) به والیان است (همو، ن ۵۳). در بخشی از نامه آن حضرت به محمد بن ابی بکر آمده است با مردم فروتن باش. نرم خو، مهربان، گشاده‌رو و خندان باش. در نگاه و نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند (همو، ن ۲۷). نزدیک به همین مضامین در نامه‌های دیگر آن حضرت(ع) به فرمانروایان هم دیده می‌شود (همو، ن ۴۶ و ۷۶).

برآوردن نیازهای بحق شهروندان از دستورات مولای متقیان(ع) به والیان است. ایشان در این مورد می‌فرمایند برآوردن نیازهای مردم پایدار نیست مگر به سه چیز؛ کوچک شمردن آن تا خود بزرگ نماید، پنهان داشتن آن تا خود آشکار شود و شتاب در برآوردن آن تا گوارا باشد (همو، ح ۱۰۱). با وجود سفارش بسیار بر انجام امور مردم و برآوردن حاجات آنها، به عدم تکبر و خودخواهی فرمانروایان هم تأکید شده است (همو، ن ۵۳ و خ ۲۱۶).

از طرف دیگر رفتار مردم در برابر مسؤولان نیز نباید سبب خودخواهی گردد. ایشان در این مورد می‌فرمایند گاهی مردم ستودن افرادی را برای کار و تلاش روا می‌دانند؛ اما من از شما می‌خواهم که مرا با سخنان زیبای خود نستایید، تا از عهده وظایفی که در برابر خدا و شما دارم، برآیم (همو، خ ۲۱۶).

آن حضرت(ع) در مورد خود می‌فرماید ای مردم سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم، مگر آنکه پیش از آن، خود بدان عمل کرده باشیم، و از معصیتی شما را باز ندارم جز آنکه خودم آن را ترک گفته باشم (دشتی، ۱۳۷۸، خ ۱۵۷). ایشان صداقت با مردم را در شمار دستورهای خود قرار داده‌اند، در بخشی از سخنرانی روزهای نخست خلافت خود در مدینه به این مطلب تأکید داشتند (همو، خ ۱۷۶).

۳. حق امنیت شهروندان

یکی از کارکردهای مهم هر دولت فراهم آوردن امنیت برای شهروندان خویش است. امنیت اجتماعی از زمینه‌های اصلی اجرای عدالت، و مناسب‌ترین بستر پدید آمدن تعادل در جامعه است. از مهمترین حقوق شهروندان، وجود امنیت در مقابل اشرار داخلی و حمله دشمنان خارجی است. زیرا بدون امنیت نمی‌توان به امور دیگر رسید، از این رو وجود سپاهی کارآزموده، متخصص و متعهد لازم است که تحت فرماندهی فردی مقتدر و استوار قرار داشته باشد.

مولای متقیان، امیرمؤمنان(ع) در فرمایش‌های متعددی ضمن خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه به وجود سپاهی منسجم، قوی، و دارای تخصصهای نظامی سفارش می‌فرماید تا امنیت درون شهری و برون کشوری فراهم گردد (همو، ن ۱۲-۱۳ و ۱۶ و ۱۲۴).

ایشان شخصاً تاکتیک‌های نظامی را قبل از جنگ به امیران لشکر و سپاهیان ابلاغ می‌فرمودند. از جمله نامه ایشان به لشکری است که به شام می‌رفت فاذا انزلتم بعدو أو نزل بکم فلیکن معسکرکم فی قبل الاشراف، أو سفاح الجبال أو أثناء الأنتهار کما یکون لکم رداءً ... و اجعلوا لکم رقباء فی صیاصی... و ایاکم و التفرق: فاذا نزلتم فانزلوا جمیعاً و اذا ارتحلتم فارتحلوا جمیعاً؛ «هر گاه به دشمن رسیدید یا او به شما رسید، لشکرگاه خویش را بر فراز بلندی‌ها یا دامنه کوه‌ها یا بین رودخانه‌ها قرار دهید تا پناهگاه شما و مانع هجوم دشمن باشد ... و بر فراز تپه‌ها دیده‌بان بگمارید ... از پراکندگی بپرهیزید. هر جا فرود می‌آیید، با هم فرود بیایید و هر گاه کوچ می‌کنید، همه با هم کوچ کنید» (دشتی، ۱۳۷۸، ن ۱۱).

ایشان حاکم اسلامی را پاسبان خدا در زمین معرفی فرموده‌اند (همو، ح ۳۳۲). به همین دلیل از نظر آن حضرت(ع) سزاوارترین اشخاص برای خلافت کسی است که در تحقق

حکومت نیرومندتر در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد (همو، خ ۱۷۳). وحدت و همبستگی احاد ملت از دیگر امور مورد تأکید ایشان است «فَلَاتَكُونُوا أَنْصَابَ الْفِتْنِ وَأَعْلَامَ الْبِدْعِ، وَ أَلْزَمُوا مَا عُقِدَ عَلَيْهِ حَبْلِ الْجَمَاعَةِ وَ بَنِيَتْ عَلَيْهِ أَرْكَانُ الطَّاعَةِ» (همو، خ ۱۵۱) سعی کنید که پرچم فتنه‌ها و نشانه‌های بدعت نباشید، و آنچه را که پیوند امت اسلامی بدان استوار و پایه‌های طاعت بر آن پایدار است، بر خود لازم شمارید. امیرمؤمنان(ع) علت سقوط جامعه و از بین رفتن امنیت داخلی را عدم همبستگی ملی دانسته‌اند (همو، ن ۷۸).

ایشان در نامه‌ای به یکی از فرمانروایان خود می‌نویسند فَإِنْ عَادُوا إِلَى ظِلِّ الطَّاعَةِ فَذَاكَ الَّذِي نَحَبُّ وَ إِنْ تَوَافَتِ الْأُمُورُ بِالْقَوْمِ إِلَى الشَّقَاقِ وَ الْعَصِيَانِ فَانْهَدِ بِنِيَّةِ مَنْ أَطَاعَكَ إِلَى مَنْ عَصَاكَ؛ «اگر دشمنان اسلام به سایه اطاعت باز گردند همان است که دوست داریم، اگر کارشان به جدایی و نافرمانی کشید با کمک فرمانبرداران با مخالفان نبرد کن».

۴. حقوق فرهنگی شهروندان

جایگاه فرد در اجتماع و ارتباط آن دو از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چرا که رشد انسانها در پرتو جامعه میسر است. در بینش اسلامی همه حقوق و وظایف برای این است که انسان به تکامل واقعی و قرب الهی برسد. امتیاز ادیان الهی به ویژه اسلام نسبت به سایر مکاتب بشری آن است که علاوه بر تأمین مصالح دنیوی مردم به فکر تأمین سعادت ابدی و اخروی آنان نیز هست.

بنابراین برخورداری از فضای سالم رشد و تعالی فکری و معنوی از حقوق مسلم و غیر قابل انکار همه شهروندان است. اهمیت این حق به حدی است که بسیاری از حقوق دیگر به منزله مقدمه و زمینه‌ساز دستیابی به این حق سرنوشت‌ساز است. جامعه و حکومت هر دو باید زمینه‌های تحقق این حق را فراهم آورند، و در این راستا هیچ فردی از رعایت مصالح همگانی بخشوده نیست. هر فردی مسؤول امر به معروف و نهی از منکر است. یادآوری فرد احاد اجتماع، یک ضمانت اجرایی قوی، دائمی و پیوسته است که باعث

شناخت افراد به حقوق و وظایفشان در مقابل دیگران شده، راه اجرای دیگر قوانین و مقررات را می‌گشاید؛ زیرا حتی در مواردی که به دور از دید مأموران قانونی است، به اجرای قانون می‌پردازند. البته این امر در صورتی مؤثر خواهد بود که همگان به آن اقدام نمایند؛ به گونه‌ای که حتی حکام و مسؤولان را نیز در بر گیرد.

امام علی(ع) امر به معروف و نهی از منکر را از اوصاف پروردگار شمرده است (دستی، ۱۳۷۸، خ ۱۵۶). آن حضرت(ع) در بخشی از وصیت خود به امام حسن(ع) می‌فرماید: «به نیکی‌ها امر کن، و خود نیکو باش، و با دست و زبان بدیها را انکار کن، آنچه برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آنچه را که بر خود نمی‌پسندی بر دیگران نیز مپسند» (همو، ن ۳۱).

مولای متقیان(ع) از مردم می‌خواهند که به عملکرد فرمانروایان توجه نمایند، و اگر آنها به خطا رفتند، متذکر شوند، در این مورد از آنها فرمان نبرند *ألا فالحذر من طاعة ساداتکم و کبرائکم الذین تکبروا عن حسبهم و ترفعوا فوق نسبهم و القوا الهجینه علی ربهم و جاحدوا الله علی ما صنع بهم مکابره لقضائه و مغالبه لآلاته فانهم قواعد أساس العصبیه ... لا تطیعوا الادعیاء؛ «آگاه باشید! زنها! زنها! از پیروی و فرمانبری سران و بزرگانتان، آنان که به اصل و حسب خود می‌نازند، خود را بالاتر از آنچه هستند می‌پندارند، کارهای نادرست را به خدا نسبت می‌دهند و نعمتهای گسترده خدا را انکار می‌کنند تا با خواسته‌های پروردگار مبارزه کنند، نعمت‌های او را نادیده انگارند. آنان شالوده تعصب جاهلی هستند ... از فرومایگان اطاعت نکنید».*

آن حضرت(ع) همه افراد را در مقابل یکدیگر و حتی موجودات دیگری، مثل حیوانات مسؤول می‌نماید (دستی، ۱۳۷۸، خ ۱۶۷).

امر به معروف و نهی از منکر دارای مراحل و شرایطی است. آن حضرت(ع) در این مورد می‌فرماید «ای مؤمنان هر کس تجاوزی را بنگرد و شاهد دعوت به منکری باشد، در دل

آن را انکار نماید، خود را از آلودگی سالم داشته، هر کس با زبان آن را انکار کند، پاداش داده خواهد شد، و از اولی برتر است، آن کس که با شمشیر به انکار برخیزد، تا کلام خدا را بلند و گفتار ستمگران را پست گرداند، راه رستگاری را یافته و نور یقین در دلش تابیده است» (همو، ح ۳۷۳). در عظمت این دو عمل گفته شده که تمام کارهای نیک در مقابل آن چون قطره‌ای در کنار دریایی موج و پهناور است. برترین آن، سخن در پیش روی حاکم ستمکار است (همو، ح ۳۷۴).

بنابراین، حکومت ولایی نه تنها با حضور و مشارکت مردمی در صحنه تصمیم‌گیری و تدبیر امور اجتماعی و سیاسی سازگار است، بلکه نظارت و اعمال کنترل بر قدرت سیاسی را نیز بر می‌تابد. خود آن حضرت(ع) بارها فرمانداران را از نصایح و تذکرات خویش برخوردار می‌فرمودند (همو، ن ۵ و ۵۱ و ۵۳ و ۵۵ و ۶۹ و ۷۱). بنابر آنچه بیان شد، همه شهروندان حتی غیر مسلمین حق دارند از یک محیط سالم در اجتماع برخوردار گردند (همو، ن ۱۹ و ۱۵). سلامت جامعه در گرو انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر است و با ترک آن به فرموده حضرت علی(ع) نیکان خوار و بدان قدرتمند می‌شوند و کیفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود (دستی، ۱۳۷۸، خ ۲۱۶).

۵. حقوق اقتصادی شهروندان

تنظیم نظام اقتصادی از مهمترین راهکارهای تحقق عدالت اجتماعی است. اسلام به عنوان یک مکتب زندگی‌ساز ضمن توجه جدی به این مسأله مهم، قوانینی را وضع نموده که در پرتو آن عدالت اقتصادی تأمین گردد.

اسلام گاهی امت را هم چون بنیانی می‌نگرد که بعضی از بخشهای آن، بخش‌های دیگر را تقویت می‌کنند، گاهی نیز امت را جسم واحدی می‌بیند که دارای درک و احساس واحد است. از این رو، از طرفی مالکیت فردی با وسایل مشروع تملک را ثابت می‌داند، از طرف دیگر قوانینی برای رفع دشواری‌های آسیب‌دیدگان اقتصادی دارد.

حق اشتغال

ایجاد توازن اقتصادی و رفع نیازهای همگانی و دستیابی به توسعه‌ای پایدار در پرتو بهره‌برداری درست از منابع ملی صورت می‌گیرد. نقش سرمایه‌گذاری در رشد، تولید، ایجاد کار، تأمین رفاه عمومی و تعادل اقتصادی تردیدناپذیر است. زمامداران وظیفه دارند اموال و سرمایه‌های مردمی را افزایش دهند تا آنان بتوانند به سرمایه‌گذاری روی آورند و به عمران و آبادانی بپردازند. مدیریت کارآمد و برنامه‌ریزی درست از شرایط لازم توازن اقتصادی است.

در دیدگاه اسلام، کار پایه مالکیت را تشکیل می‌دهد. از نظر روانی نیز کار مفید و سازنده نقشی بسزا در تربیت انسان دارد. هر کاری که برای فرد و خانواده مفید و در راستای منافع جامعه باشد، موجب آسایش زندگی و وسعت در معیشت گردد، مورد تأیید عقل و شرع باشد، موجبات رضای خداوند متعال را فراهم سازد، عملی صالح و پسندیده است. از همین رو مولای متقیان (ع) ایجاد موقعیتهای کاری را در هر زمینه که باشد، از حقوق شهروندان بر شمرده‌اند. ایشان در این مورد خطاب به مالک اشتر نوشته‌اند باید تلاش تو در آبادانی زمین بیش از تلاش در جمع‌آوری خراج باشد، چرا که خراج جز با آبادانی فراهم نگردد، و آن کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع بدست آورد، شهرها را خراب و بندگان خدا را نابود خواهد نمود (دستی، ۱۳۷۸، ن ۵۳). در راستای ایجاد اشتغال و کمک به کشاورزان ایشان سفارش می‌کنند که اگر کشاورزان به دلایلی هم چون آفت‌زدگی، کمی باران و... دچار زیان شده‌اند به آنها تخفیف بده، از کمی در آمد مالیاتی نگران نباش چرا که در حقیقت در جهت تولید سرمایه‌گذاری کرده‌ای که در نهایت سبب رونق اقتصادی خواهد شد (همو، ن ۵۳). در امور بازرگانی و صنعت نیز امام (ع) در جهت توسعه کاری آنها سفارش می‌فرمودند (همو). اما از سوی دیگر ایجاد سلامت بازار اقتصادی برای فعالیت‌های درست مردم، از حقوق شهروندان است. بنابراین فرماندار خود را به برخورد با پدیده‌های شوم اقتصادی چون احتکار، گران‌فروشی و کم‌فروشی فرمان می‌دهند و

می‌فرمایند کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود، اما در کیفر دادن او اسراف نکن (دستی، ۱۳۷۸، ن ۵۳).

حقوق شهروندان در درآمدهای ملی

همه شهروندان در درآمدهای ملی سهیم هستند. از این رو امیرالمؤمنین(ع) توجه ویژه‌ای به چگونگی مصرف بیت‌المال مبذول می‌داشتند؛ چنان که در آغاز خلافت خویش فرمودند «به خدا سوگند بیت‌المال تاراج شده را هر کجا بیابم به صاحبان اصلی آن باز می‌گردانم» (همو، خ ۱۵). همچنین یکی از وظایف امام را رساندن سهم مردم به ایشان ذکر فرمودند (همو، خ ۱۰۵). در مورد دارایی‌های همگانی آن حضرت (بارها به استفاده عادلانه همه اقشار تأکید کرده، این مهم را به فرمانداران نیز گوشزد می‌فرمودند. آن بزرگوار) در نامه به یکی از فرمانداران می‌نویسند اما تومن بالمعاد؟ او ما تخاف نقاش الحساب؟ أیها المعداد عندنا من أولى الألباب، کیف تسیخ شراباً و طعاماً و أنت تعلم أنك تأکل حراماً و تشرب حراماً؛ «آیا به معاد ایمان نداری و از حسابرسی دقیق قیامت نمی‌ترسی؟ ای کسی که در نزد ما از خردمندان به شمار می‌آمدی! چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا کردی در حالی که نمی‌دانی حرام می‌خوری، و حرام می‌نوشی» (همو، ن ۴۱).

این نکته بسیار قابل توجه است که آن حضرت بارها و بارها حسابرسی دیگری غیر از حسابرسی در دنیا را به مردم و فرمانداران تأکید می‌فرمودند و همواره نظارتی دقیق و همه جانبه را به آنها گوشزد می‌کردند. حفظ اموال عمومی مردم و رساندن آن به صاحبان حق، به واقع از عجایب مثال زدنی دوران حکومت آن بزرگوار است. از جمله پاسخ آن حضرت به برادرشان عقیل است در تحذیر او از مطالبه فزونی او از بیت‌المال تجرّنی إلی نار سجرها جبارها لغضبه أتنّ من الأذی و لا أتنّ من لظی؛ «مرا به آتش دوزخی می‌خوانی که خدای جبار با خشم خود آن را گداخته است؟ تو از حرارت ناچیز آتش این دنیا می‌نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟ از این موارد زیاد است» (همو، ن ۴۰ و ۵۰؛ همو، خ ۲۲۴-۲۳۲).

از جمله پاسخ کوبنده آن حضرت به کسی است که پیشنهاد نمود تا ایشان برای پیروزی در اهداف سیاسی از بیت‌المال استفاده نمایند. آن بزرگوار فرمودند: اَتَامِرُونِي اَنْ اَطْلُب النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فَيَمْنُ وُلِّيَّتْ عَلَيْهِ وِ اللّٰهُ لَا اَطُوْرُ بِهٖ مَاسْمِرٍ سَمِيْرٍ وِ مَا اُمُّ نَجْمٍ فِی السَّمَاۗءِ نَجْمًا، لو كان المال لي لسوَّيت بينهم فكيف و اِنَّمَا المال مال الله؛ «آیا مرا امر می‌کنید برای پیروزی خود، از جور و ستم درباره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم؟ به خدا سوگند تا عمر دارم و شب و روز برقرار است و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد. اگر این اموال مال خودم بود به گونه‌ای مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد به این که جزء اموال خداست» (دستی، ۱۳۷۸، خ ۱۲۶). یکی از سفارش‌های آن حضرت (پرداخت حقوق کافی به کارگزاران است تا آنها با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود کوشش نمایند، و با بی‌نیازی دست به بیت‌المال نزنند (همو، ن ۵۳).

نظارت بر عملکرد کارگزاران اقتصادی

نظارت بر سیستم اجرای قوانین، از کارهای بسیار ضروری می‌باشد که به قوانین عینیت می‌بخشد، بنابراین ضمن برنامه‌ریزی‌های درست اقتصادی باید در پست‌های کلیدی از افراد صالح، کاردان و کارشناس که مورد اعتماد باشند، استفاده نمود تا پاسدار ذخایر و منافع اجتماع باشند و در رشد ثروت ملی و افزایش درآمدهای اجتماعی بکوشند. مولای متقیان(ع) خود به کار فرمانداران و تقسیم‌کنندگان درآمدهای عمومی نظارت می‌فرمودند، به شکایات مردم توجه و رسیدگی می‌فرمودند و به والیان خویش نیز همین سفارش را می‌نمودند (همو، ن ۵۳). آن حضرت(ع) در نامه‌ای به یکی از فرمانداران خود می‌نویسند: «گزارشی از تو به من داده‌اند، که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده و امام خویش را نافرمانی کرده‌ای. خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که با جنگ و خونریزی بدست آورده‌اند، به خویشان خود داده‌ای. به خدایی که دانه را شکافت و پدیده‌ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده‌ای و منزلت تو سبک گردیده

است. پس حق پروردگارت را سبک مشمار و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن که در آن صورت زیان‌کارترین انسانی. آگاه باش حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت‌المال مساوی است. همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من بگیرند» (دشتی، ۱۳۷۸، ن ۴۳) آن حضرت((ع)) در نامه‌های متعدد به فرمانداران از جمله زیاد بن ابیه (همو، ن ۲۱) و قُثم بن عباس (همو، ن ۶۷) و منذر بن جارود (همو، ن ۷۱) آنان را مورد مؤاخذه قرار داده و روش درست تقسیم اموال عمومی را به ایشان گوشزد فرموده‌اند.

حقوق شهروندان در قبال کارگزاران مالیاتی

امیرمؤمنان((ع)) به مأموران اخذ مالیات سفارش می‌فرمودند تا در هنگام انجام وظیفه حقی از حقوق شهروندان تزییع نگردد. در بخشی از دستورالعمل‌های آن حضرت آمده است که در سر راه، هیچ مسلمانی را تترسانید، با زور از زمین کسی عبور نکنید، بیش از حقوق الهی از مردم نگیرید، وارد خانه کسی نشوید، اگر شما را دعوت کردند با نیکی و مهربانی و با سلام وارد شوید. چنان که کسی انکار داشت زکاتی بر عهده ندارد، او را رها سازید و مانند اشخاص سلطه‌گر و سخت‌گیر رفتار ننمایید. ایشان حتی در مورد حقوق حیواناتی که به عنوان زکات گرفته می‌شدند نیز سفارش‌هایی فرموده‌اند (همو، ن ۲۵).

در جای دیگر آن بزرگوار((ع)) خطاب به کارگزاران بیت‌المال می‌نویسند: فانصفوا الناس من أنفسکم و اصبروا الحوائجهم ، فإنکم خزّان الرعیة و وکلاء الأّمه و سفراء الاثمه و لا تُحشموأ أحداً عن حاجته و لا تحسبوه عن طلبته؛ «در روابط خود با مردم انصاف به کار برید و در برآوردن نیازهایشان شکیبا باشید. همانا شما خزانه‌داران مردم و نمایندگان ملت و سفیران پیشوایان هستید؛ هرگز کسی را از نیازمندی او باز ندارید و از خواسته‌های مشروعش محروم نسازید (همو، ن ۵۱). سپس آن حضرت((ع)) در مورد چگونگی اخذ مالیات دستوراتی می‌فرمایند مبنی بر اینکه مایحتاج مردم از ایشان به عنوان مالیات گرفته نشود. بدیهی است در زمان کنونی موارد و طرق دریافت مالیات و صرف آن برای هزینه‌های عمومی مردم دگرگون شده است، اما دستورات عام حضرت((ع)) در جهت عدم

تضمین حقوق شهروندان باید مورد توجه مسئولان کنونی در جوامع اسلامی قرار گیرد.

حقوق شهروندان محروم و مستضعف

با توجه به اختیارات وسیع و گسترده‌ای که دولت اسلامی و ولایت امر دارند، می‌توانند برای تأمین مصالح عمومی و احیای حقوق عامه از اموال عمومی استفاده کنند و شرایط جامعه را به سود محرومان و زجردیدگان تغییر دهند.

تأمین اجتماعی بر دو پایه استوار است. یکی اصل کفالت همگانی یعنی مسؤولیت متقابل افراد در برابر یکدیگر و اصل سهیم بودن جامعه در درآمدهای دولتی. اصل همکاری عمومی، خود شامل برنامه‌های اخلاقی و قانونهای عملی می‌گردد. نظام اخلاقی اسلام همان ندای همکاری عمومی است. مسأله قرض الحسنه، انفاق، نذر، وقف، منع از اسراف و تجمل‌گرایی و غیره از قوانین تشویق کننده افراد در جهت کمک به اقتصاد است (صدر، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۳۱۹ - ۳۲۰ و ۳۷۶). امام شیعیان (ع) در این مورد سفارش‌های بسیار دارند (دشتی، ۱۳۷۸، ج ۱۳۸ و ۳۲۸). تأکید اصلی آن حضرت (ع) بر این بوده است که نخست باید محرومان و مستضعفان شناسایی شوند، سپس در جهت رفع نیازمندیهایشان به آنها کمک و مساعدت گردد. بنابراین کمک به فردی که نیاز ندارد، مورد نهی ایشان است. از جهت دیگر ثروتمندان باید توجه داشته باشند که یاری ایشان وظیفه الهی آنهاست؛ زیرا آنچه ثروتمندان در دست دارند، نعمتی از جانب خداوند بزرگ است و به شکرانه این نعمت باید دیگران را متنعم سازند و در واقع حق دیگران را ادا نمایند.

به عنوان نمونه یکی از فرمایش‌های آن حضرت (ع) در این مورد ذکر می‌گردد. حضرت (ع) در خطبه‌ای می‌فرمایند و لیس لَوَاضِعَ الْمَعْرُوفِ فِی غَیْرِ حَقِّهِ، وَ عِنْدَ غَیْرِ اَهْلِهِ، مِنْ الْحِطِّ فِیْمَا اَتَى اِلَّا مُحَمَّدَهُ اللَّئَامَ وَ ثَنَاءَ الْاَشْرَارِ وَ مَقَالَهَ الْجَهَالِ مَا دَامَ مَنْعاً عَلَیْهِمْ مَا اُجُودَ دَیْدَهُ وَ هُوَ عَنِ ذَاتِ اللّٰهِ بَخِیْلٌ، فَمَنْ اَتَاهُ اللّٰهُ مَا لاً فَلَیْصِلْ بِهَ الْقَرَابَهُ وَ لَیْحَسِنْ مِنْهُ

الضیافه و لیفک به الاسیر و العانی ولیعط منه الفقیر و الغارم و لیصبر نفسه علی الحقوق و النوائب ابتغاء الثواب؛ «برای کسی که نابجا به کسانی که ذی‌حق نیستند و اهلیت لازم را ندارند، نیکی کند، بهره‌ای جز ستایش فرومایگان، توصیف سرکشان و اشرار، سخنان جاهلان بدگفتار نیست، اینها نیز هنگامی که به آنها بخشش می‌کنند، دست سخاوتمندی ندارند و از بخشش در راه خدا بخل می‌ورزد» (دشتی، ۱۳۷۸، خ ۱۴۲).

آن کس که خدا او را مالی بخشید باید به خویشاوندان خود بخشش نماید و سفره مهمانی خوب بگستراند، اسیر آزاد کند و رنج‌دیده را بنوازد و مستمند را بهره‌مند کند و قرض وام‌دار را بپردازد و برای درک ثواب الهی، در برابر پرداخت حقوق دیگران و مشکلاتی که در این راه به او می‌رسد، شکیبیا باشد.

۶. حقوق قضایی شهروندان

استیفای حقوق شهروندان و استقرار عدل بستگی به وجود محاکم اجرایی صالح دارد، که با رعایت اصول صحیح قضایی، عدالت اجتماعی را در جامعه به پا دارند. شدت اهتمام اسلام به اجرای عدالت قضایی و اقامه حق، از دقت این شریعت در انتخاب قاضی مشهود است.

مولای متقیان (ع) در این مورد به مالک اشتر می‌نویسند «از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن. کسی که مراجعه فراوان او را به ستوه نیاورد، و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد؛ در اشتباهاتشان پافشاری نکند و بازگشت به حق پس از آگاهی، برای او دشوار نباشد؛ طمع را از دل ریشه‌کن کند و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد؛ در شبهات از همه با احتیاط‌تر عمل کند، و در یافتن دلیل، اصرار او از همه بیشتر باشد؛ در مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود و در کشف امور از همه شکیباتر، و پس از آشکار شدن حقیقت، در فصل خصومت از همه برنده‌تر باشد؛ کسی که

ستایش فراوان او را فریب ندهد و چرب زبانی او را منحرف نسازد و البته چنین کسانی بسیار اندک هستند» (همو، ن ۵۳).

قضاوت‌های شخص حضرت علی(ع) و عدالت علوی به واقع شگفت‌انگیز است. ایشان(ع) می‌فرمایند «به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمانهاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم، یا پوست جوی را از مورچه‌های ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد» (دشتی، ۱۳۷۸، خ ۲۲۴). و تاریخ گواه است که این سخنان ادعا نبود.

حضرت چه در جایگاه شهروندی ناظر بر سیستم قضایی حکومت بودند و چه در جایگاه حاکم که نمادهای فراوانی از قضاوت‌های حضرت در تاریخ ثبت گردیده که هر یک منشأ احکام قضا در ادوار مختلف تاریخ اسلامی است.

حقوق مادی قاضی

کسی که در مسند قضاوت قرار می‌گیرد، نباید دغدغه‌گذران زندگی را داشته باشد. باید برای قاضی متناسب با نیاز و موقعیت او مستمری کافی قرار داده شود، تا مسائل معیشتی افکار او را مغشوش نسازد و از فساد مالی هم در امان باشد.

در تعالیم دینی سفارش شده که حتی قاضی، شخصاً برای تهیه مایحتاج زندگی خود اقدام نکند تا برای جلب حکم موافق، مورد طمع طرفین دعوی قرار نگیرد و هیچ کس و هیچ چیز نتواند در حکم او اثر گذارد. امام متقیان(ع) نیز در نامه‌های متعدد این مطالب را سفارش فرموده‌اند (همو، ن ۵۳).

نظارت بر سیستم قضایی در راستای احقاق حقوق شهروندان

برقرار ساختن عدالت در دستگاه قضایی علاوه بر مقررات و قوانینی که مربوط به شخص قاضی می‌شود، نیاز به بازرسی و نظارت بر کار قضاوت دارد. دستگاه قضایی عهده‌دار مجازات مجرمان است، تا شهروندان در امنیت قرار گیرند و از آزار و اذیت متجاوزان به

حقوق اجتماعی محفوظ بمانند. اگر فساد و عمل بناحق از آن دیده شود، از دیگر ارگانهای اجتماع نمی‌توان توقعی داشت.

بنابراین، نه تنها از سوی حکومت اسلامی باید بر داوریه‌ها و اعمال و رفتار مسؤولان قضایی کشور نظارت وجود داشته باشد و افرادی برای این امور معین گردند، بلکه باید مردم نیز در این امر مهم شرکت کنند، و وظیفه حکومت است که به گزارش‌های مردمی توجه و رسیدگی نماید و افراد و مکانهایی برای این امر به اختصاص دهد.

مولای متقیان حتی بر روش زندگی قاضیان توجه داشتند، و افرادی را مأمور نظارت کرده و خود نیز بر این مسأله رسیدگی می‌نمودند. نامه امام(ع) به شریح قاضی یکی از نمونه‌های آن است (دشتی، ۱۳۷۸، ن ۳)

۴. حقوق شهروندی در مسیحیت

در کتاب مقدس که منبع اصلی مسیحیان است احکام و حقوق شهروندی به طور کلی بیان شده است و تفاسیر مختلفی از این کلیات در فرقه‌های مسیحیت وجود دارد. بخش زیادی از این دستورات هم به صورت کامل تری در منابع اسلامی ذکر شده است که نشان از صحت این احکام دارد.

خدا آدمی را موجودی عاقل آفرید. و به او کرامت کسی را عطا کرد که می‌تواند اعمالش را اجرا و ضبط و مهار کند. «خدا آدمی را به دست اختیار خویش سپرده به گونه‌ای که می‌تواند با میل و رضای خویش خالق را جستجو کند و آزادانه به کمال مطلوب و کامل خود، با سر سپردن به او، دست یابد» (بن سیرا، ۱۵: ۱۴) آدمی خردمند است و از این رو همانند خداست، او با اختیار آفریده شده و بر اعمال خویش حاکم است. (St. Irenaeus, 2012, p7/1.98)

در ادامه به بیان برخی از حقوق شهروندی که در آیین مسیحیت مورد توجه قرار گرفته است می پردازیم.

۱. آزادی و مسئولیت

آزادی عبارت است از قدرت عمل کردن یا نکردن. انجام دادن این یا آن و نیز به جا آوردن اعمال آگاهانه با مسئولیت خود شخص به این قدرت از خرد و اراده سرچشمه می گیرد. شخص، با اختیار خویش زندگی اش را شکل می دهد، آزادی انسانی نیرویی برای رشد و کمال در حقیقت و نیکی است. این آزادی آنگاه به کمال می رسد که به سوی خدا، یعنی خوشبختی ما سوق داده شود. (راستینگر، ۱۳۸۲، ص ۴۸۳)

هر چه انسان خیر بیشتری انجام دهد آزادتر می شود. آزادی حقیقی فقط در خدمت خیر و عدالت وجود دارد. انتخاب نافرمانی و انجام شر، سوء استفاده از آزادی است و به «بردگی گناه» می انجامد. (رومیان ۶: ۱۷)

آزادی در روابط بین انسان ها به کار می رود. هر انسان که به صورت خدا آفریده شده، حق طبیعی دارد که موجودی آزاد و مسئول شناخته شود. همه نسبت به هم مکلف به احترامند. حق به کارگیری آزادی، به ویژه در موضوعات اخلاقی و دینی، لازمه جدا ناشدنی کرامت انسان است. این حق را مرجع رسمی باید در چارچوب خیر همگانی و نظم عمومی به رسمیت بشناسد و از آن حمایت کند. «کلیسا آزادی و مسئولیت سیاسی شهروندان را محترم شمرده، آن را تایید می کند». (راستینگر، ۱۳۸۲، ص ۴۸۴).

۲. عدالت و احترام به انسان

عدالت فضیلت اخلاقی ای است که عبارت است از اراده پیوسته و راسخ برای ادای حق خدا و هم نوع، عدالت نسبت به خدا «فضیلت دین» نامیده می شود. عدالت نسبت به انسان ها شخص را آماده می کند که حقوق دیگران را محترم شمرد و در روابط انسانی

همخوانی ای به وجود آورد که انصاف و برابری را در خصوص اشخاص و خیر همگانی برپای دارد. انسان عادل، که غالباً در کتب مقدس به او اشاره شده است، با اندیشه شایسته و همیشگی و درستی رفتار او نسبت به هم نوعش متمایز می شود.

در کتاب مقدس آمده است: «فقیر را طرفداری نما و بزرگ را محترم بشمار و درباره همسایه خود به انصاف داوری کن» (لاویان ۱۹: ۱۵). همچنین آمده است: «ای آقایان، با غلامان خود عدل و انصاف را به جا آورید، چون که می دانید شما را نیز آقای هست در آسمان» (کولسیان ۴: ۱)

جامعه آنگاه عدالت اجتماعی را تامین می کند که شرایطی را فراهم آورد که به انجمن ها و افراد اجازه دهد حقوق خود را، بر اساس طبیعت و دعوت شان، به دست آورند. عدالت اجتماعی با خیر همگانی و اعمال قدرت مرتبط است. (راستینگر، ۱۳۸۲، ص ۵۲۰)

عدالت اجتماعی فقط با احترام به کرامت متعالی انسان به دست می آید. انسان هدف نهایی جامعه است و جامعه برای او مقرر شده است. حمایت و تعالی کرامت انسان را خدای خالق به ما محول کرده است، مردان و زنان در هر لحظه تاریخ کاملاً موظف به آن و نسبت به آن مسئول اند. (همان، ص ۵۲۱)

احترام به انسان مستلزم احترام به حقوقی است که از کرامت او، به عنوان یک مخلوق، نشات می گیرد. این حقوق بر جامعه مقدم اند و جامعه باید آنها را رعایت کند. این حقوق اساس مشروعیت اخلاقی هر قدرتی است. اگر جامعه آنها را نادیده بگیرد یا در قوانین موضوعه اش آنها را به رسمیت نشناسد، مشروعیت اخلاقی خود را خدشه دار کرده است (همان).

اگر حکومت به این حقوق توجه نکند، فقط با تکیه بر زور و خشونت می تواند اتباع خود را به اطاعت وا دارد. بر کلیسا است که به مردم نیک اراده این حقوق را یادآوری کند و آنها را از خواسته های ناحق و ناروا متمایز گرداند.

احترام به انسان از طریق احترام به این اصل عملی می شود که «هر کس باید به هم نوع خود (بدون استثنا) به منزله «خویشتن دیگری» نگاه کند، وانگهی باید زندگی و ابزار لازم برای زیستن همراه با حرمت او را در نظر داشته باشد. (همان، ص ۵۲۲)

همه آدمیان به صورت خدای یگانه خلق شده اند و به طور یکسان از نفس ناطقه برخوردارند؛ از این رو ماهیت و خاستگاه یکسان دارند. همه انسان ها که با قربانی شدن مسیح، باز خرید شدند،^۱ به مشارکت در نیک بختی الهی همانند فراخوانده شدند. بنابراین همه از کرامت انسانی برخوردارند. برابری انسان ها در حقیقت به کرامت آنان به عنوان اشخاص و حقوقی که از آن نشات می گیرد تکیه دارد؛ هرگونه تبعیض اجتماعی یا فرهنگی در حقوق اساسی اشخاص در زمینه های جنسیت، نژاد، رنگ، شرایط اجتماعی، زبان یا دین را بدین دلیل که با طرح خدا ناسازگارند باید و مهار ریشه کن کرد.

کرامت برابر انسان ها نیازمند این است که برای ایجاد شرایط عادلانه و انسانی تر تلاش کنیم. ناهمگونی اقتصادی و اجتماعی فاحش میان افراد و مردمان با نژاد واحد انسانی، مایه رسوایی و مانع از عدالت اجتماعی، برابری، کرامت انسانی و نیز صلح اجتماعی و بین المللی است. (راستینگر، ۱۳۸۲، ص ۵۲۲)

^۱ - این اندیشه مخصوص مسیحیت است. لکن اسلام و قرآن کریم در این باره دیدگاه دیگری دارد و می فرماید: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (نساء: ۱۵۷) بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (نساء: ۱۵۸)؛ و گفته ایشان که ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم و حال آنکه آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند لیکن امر بر آنان مشتبه شد و کسانی که در باره او اختلاف کردند قطعا در مورد آن دچار شک شده اند و هیچ علمی بدان ندارند جز آنکه از گمان پیروی می کنند و یقینا او را نکشتند (۱۵۷) بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و خدا توانا و حکیم است (۱۵۸)».

۵. نتیجه گیری

بر اساس بررسی های که در این پژوهش صورت گرفت مشخص گردید مساله حقوق شهروندی به صورت پر رنگی در آموزه های دو دین بزرگ و جهانی اسلام و مسیحیت بیان شده است.

از دیدگاه آموزه های اسلامی شهروندان دارای حقوق سیاسی، معنوی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و قضایی می باشند که حاکمیت و دولت اسلامی موظف است در راستای احیای این حقوق و ارج نهادن به آنها در ساحت های گوناگون قانونگذاری و اجرا و اداره امور مختلف بدان توجه داشته باشد.

از دیدگاه آموزه های مسیحیت نیز شهروندان دارای حقوق اساسی می باشند که در این میان می توان به حقوقی همچون کرامت انسانی، آزادی و عدالت اشاره کرد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)
۳. آذر داد، لادن، جایگاه حقوق شهروندی در مراجع شبه قضایی، انتشارات جاودانه جنگل، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۹.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مسبوط در ترمینو لوژی حقوق، انتشارات کتابخانه دانش، تهران، ۱۳۸۱.
۵. جهانگیر، منصور، قانون اساسی، چاپ بیست و پنجم، تهران، ۱۳۸۵.

۶. طباطبایی موتمنی، منوچهر، آزادی های عمومی و حقوق بشر، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
۷. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ اول، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۳.
۸. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین (ع)، ۱۳۷۸.
۹. صدر، محمد باقر، اقتصاد ما، بی جا، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۵۷.
۱۰. راستینگر، ژوزف. گذشته، حال و آینده کلیسا، ترجمه: محمدرضا. ولی زاده، تهران: نشر قوانین، چاپ اول، ۱۳۸۲.